

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۹۵، صفحات ۳۷-۶۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۴/۲۹

پردازش شخصیت‌های مزدک و انوشیروان در نگارش‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی

علی باغدار دلگشا^۱

محمد تقی ایمان‌پور^۲

چکیده

باز شناسی تاریخ کهن ایران از قرن نوزدهم میلادی و گسترش مفاهیمی چون ناسیونالیسم، اندیشه‌های ملی‌گرایانه و مساوات‌طلبانه در میان روشنفکران دوره قاجار، منجر به بازنگری متجددانه در بازپردازی‌های پیشین پیرامون برخی شخصیت‌های تاریخی ایران باستان توسط برخی نویسندگان دوره قاجار شد. این پژوهش در پی بررسی بازپردازی شخصیت‌های تاریخی ایران باستان در نگارش‌های تاریخ‌نویسان دوره قاجار و نگرش‌های روشنفکران دوره مشروطه به این پدیده است. در این پژوهش بر روی دو شخصیت خاص تاریخی ایران، مزدک و انوشیروان تمرکز شده است که به نظر می‌رسد آخوندزاده و کرمانی نیز در پردازش این شخصیت‌ها از یک طرف تحت تأثیر متون دساتیری و از طرف دیگر اندیشه‌های انقلابی‌گری و جنبش‌های اعتراضی در کنار آشنایی با مباحث سیاسی روز بوده‌اند. هر چند که تا کنون در رابطه با بازپردازی تاریخ ایران باستان در دوره قاجار بحث‌ها و پژوهش‌های مختلفی انجام شده است، اما تأکید عمده این پژوهش بیشتر بر روی بازنگری در بازپردازی‌های تاریخ ایران باستان و بازآفرینی متفاوت شخصیت‌های تاریخی فوق در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به عنوان دو تن از تجدیدطلبان دوره پیشا

ali.b.delgosha@gmail.com

Timanpour@um.ac.ir

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

۲ - استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مشروطه است. پژوهش پیش رو که به روش تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در قالب نگرش توصیفی-تحلیلی، گردآوری شده است، نشان می‌دهد که آخوندزاده و کرمانی با محوریت مباحث سیاسی زمانه خود مانند مسألهٔ جمهوریت و اندیشه‌های سوسیالیستی به بررسی شخصیت و جایگاه تاریخی مزدک و انوشیروان پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، مزدک، انوشیروان، متون دساتیری.



***The Reflection of Ancient Iranian Historical Characters:
Mazdak and Anushirvan in Mirza Fatali Akhondzadeh and
Mirza Aqa Khan Kermani's Writings during Qajar***

A. Baghdar Delgosha¹

M. T. Imanpour²

Abstract

Recognition of the ancient history of Iran from the 19th century and the development of some conceptions such as nationalism, nationalist and equalitarian thoughts among the modern intellectuals during the Qajar era led to a new revision of some of the ancient Iranian historical characters by some Qajar writers. In this research it has been tried to examine the revision which has been done on the ancient historical characters by some modern intellectual historians during Qajar and after the constitutional period. This research concentrated on the revision that had taken place over two characters during Sassanid, i.e. Mazdak and Anushirvan by Akhondzadeh and Kermani who seemed to be influenced by Dasatiri Texts as well as revolutionary thoughts and some protest movements besides familiarity with the new political discourses. Although some studies have been done on the revision of the ancient history of Iran, the major emphasis of this research is on the reflection and different recreation of the above mentioned historical characters in the works of Mirza Fatali Akhondzadeh and Mirza Aqa Khan Kermani as the two modernists in the pre-constitutional period. The present study

¹ PhD Students in Iran Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad
ali.b.delgosha@gmail.com

² Professor in Ancient History of Iran, Ferdowsi University of Iran
Timanpour@um.ac.ir

used historical method and implemented library resources using an analytical- descriptive approach. The results revealed that Akhondzadeh and Kermani with a focus on the political issues of their time, such as the issue of republicanism and socialist ideas had examined the characters and the historical statuses of Mazdak and Anushirvan.

Keywords: Fatali Akhonzadeh, Mirza Aqa Khan Kermani, Mazdak, Anushirvan, Asatiri Texts.

مقدمه

بر اساس نسخه خطی دبستان المذاهب، نخستین پردازش‌های تاریخی در قالب بازآفرینی‌های نوشتاری از ایران باستان در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری قمری توسط آذرکیوان و پیروان او در هند صورت می‌پذیرد (← بی‌نام، بی‌تا: ۶۷). آذرکیوانیان که پردازشگران متون دساتیری هستند، برای نخستین بار پس از حمله اعراب و ورود اسلام به ایران با مهاجرت به هند، در دوره صفویه، به بازآفرینی تاریخ ایران باستان روی می‌آورند. اینان در نگارش‌های خود از یک سو بر اساس نگرش متون پهلوی در قبال تحلیل برخی شخصیت‌های ملی و اساطیری برخورد نموده و از دیگر سو با ایجاد برخی زمانه‌پردازی‌های خیالی، مانند ظهور سلسله‌هایی ساختگی چون مه‌آبادیان، نخستین بازپردازی‌ها را نسبت به تاریخ ایران باستان انجام می‌دهند (همان: ۱۶). پس از آن و در دوره قاجار و به دنبال تحولات سیاسی در ایران که بی‌ارتباط با تحولات سیاسی و حرکت‌های اعتراضی و ملی‌گرایانه در کشورهای همسایه و اروپا نیست، بار دیگر بازپردازی‌های جدیدی نسبت به تاریخ ایران باستان در دوره قاجار شکل می‌گیرد. این بازنگری در تاریخ ایران باستان هرچند به شدت تحت تأثیر پردازش‌های تاریخی آذرکیوانیان است، اما با تغییر و جابه‌جایی برخی شخصیت‌های تاریخی مانند مزدک و انوشیروان، بازآفرینی تجددگرایانه‌ای از آنها ارائه می‌گردد که به نظر می‌رسد به شدت متأثر از آشنایی با مباحث سیاسی روز و نظام‌های سیاسی مردم‌گرا و نگرش‌های مساوات‌طلبانه در میان بعضی از روشنفکران آن دوره باشد.

در هر حال، با توجه به تحولات فوق و بازپردازی‌های انجام شده نسبت به تاریخ ایران باستان به خصوص دو شخصیت مزدک و انوشیروان توسط آخوندزاده و کرمانی در دوره قاجار، این پژوهش در پی پاسخگویی به سؤال زیر خواهد بود:

چه تفاوتی میان بازپردازی‌های تاریخی به روایات ملی در متون دساتیری با بازنگری‌های ملی‌گرایانه دوره پیشا مشروطه به ویژه در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی به عنوان دو نویسنده ناسیونالیست و متجدد وجود دارد؟

بر اساس سؤال طرح شده، پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری دوره قاجار با

تأثیرپذیری از متون دساتیری و تحولات سیاسی و فکری در جهان آن روز به تحلیل تاریخ ایران باستان پرداخته است که نمونه‌های آن در نگارش کسانی چون سرجان ملکم، اعتضادالسلطنه و جلال‌الدین میرزا قاجار میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی نیز دیده می‌شود؛ نمونه بارز تفاوت در بازپردازی‌های پیشین تاریخ ایران باستان در متون دساتیری و بازنگری این متون در دوره قاجار بیش از همه در پردازش شخصیت‌های تاریخی چون مزدک و خسرو انوشیروان مشاهده می‌شود که تجلی آن را در نگارش‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی می‌توان یافت.

پیشینه پژوهش نیز عبارت است از:

بحث باستان‌گرایی و باز آفرینی تاریخ ایران باستان در دوره قاجار توجه بسیاری را به خود جالب کرده و در این رابطه پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی به چاپ رسیده است که بعنوان مثال می‌توان از پایان‌نامه «باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری دوره قاجار»، تالیف بهزاد نعمتی در دانشگاه شهید بهشتی سال ۱۳۹۰ نام برد که در بخشی از آن به تاریخ‌نگاری آذرکیوانیان پیرامون تاریخ ایران باستان پرداخته شده است. مقاله «آذرکیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران» نوشته عبدالرسول خیراندیش و حسین احمدی (۱۳۹۱) از دیگر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه است که در آن تمرکز خاصی بر روی آراء آذرکیوان، پیروان او و برخی متون دساتیری شده است. در این مقاله کسانی چون سرجان ملکم، اعتضادالسلطنه و جلال‌الدین میرزا تأثیر پذیرفته از افکار دساتیری معرفی شده‌اند. یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه مطالعاتی کتاب *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران* (۱۳۸۰) نوشته آقای رضا بیگدلو است که در این اثر نیز بحث باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری دوره قاجار و خصوصاً دوره معاصر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. عباس قدیمی قیداری نیز در بخش سوم کتاب خود تحت عنوان *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار* نیز اشاراتی به رویکردهای باستان‌گرایانه در میان برخی نویسندگان دوره ناصری کرده است. در همین رابطه همچنین می‌توان از مقاله محمد تقی ایمان پور در مجله مطالعات ایرانی در دانشگاه اکسفورد ۲۰۱۵ تحت عنوان "Re-establishment of Achaemenid history and its development in 19th and 20th

century" نام برد که در بخش مقدماتی آن به تاریخچهٔ بازشناسی تاریخ ایران باستان در قرن نوزدهم و بیستم و تاریخنگاری ایران باستان در این دوره پرداخته شده است؛ همچنین محسن خلیلی در *چیستان تاریخ: بازیابی هویت در گزارش‌های تاریخی (۱۳۹۰)* با اشاره به پردازش‌های ملی‌گرایانه، اساطیری و به کاربردن صفاتی چون «فریدون صفت»، «ساسانی سان و اشکانی صفت» در *تاریخ محمدی: احسن التواریخ (۱۳۹۰: ۹۳)*؛ «جمشید شوکت و فریدون حشمت» در *مآثر سلطانیه (همان: ۱۰۷)* و «فریدون فر» و «شوکت جمشیدی و صولت کیانی» در *تاریخ ذوالقرنین (همان: ۱۲۶)* پرداخته که تاریخ‌نگاران دورهٔ قاجار برای معرفی پادشاهان زمانهٔ خود از آن‌ها استفاده کرده‌اند؛ امری که نشان دهندهٔ توجه به اساطیر و پادشاهان ایران باستان برای بازیابی و مشروعیت بخشیدن به جایگاه پادشاه است. در اکثر این آثار، باستان‌گرایی در تاریخنگاری دورهٔ قاجار و تأثیرات متون دساتیری در این سبک از تاریخنگاری مورد توجه قرار گرفته است، اما در اکثر این آثار از نقش و همچنین نقد متون دساتیری توسط دو تن از روشنفکران ملی‌گرای این دوره یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی کمتر سخن رفته است؛ همچنین در آثار مذکور به توجه شاخص آخوندزاده و کرمانی به دو شخصیت انوشیروان و مزدک نیز اشاره‌ای نشده است.

البته محمد دهقانی در بخش «ستیز با سنت» کتاب *پیشگامان نقد ادبی در ایران* به گرایش‌های ملی‌گرایانه و باستان‌گرایی کرمانی اشاراتی کرده است و او را جزء «افراطی‌ترین منتقدان» به اعراب می‌داند (دهقانی، ۱۳۸۰: ۴۷)، اما اشاره ای به دیدگاه او پیرامون شخصیت‌های تاریخی مانند مزدک که در حقیقت کرمانی عامل سقوط ساسانیان و نزول ترقی و پیشرفت ایرانیان را، اقدام انوشیروان در سرکوب مزدک می‌داند (کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)، نمی‌کند. دیگر اثر مهم دیگر پیرامون این موضوع، مقالهٔ «تاریخ پردازی و ایران آرایی: بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ» از محمد توکلی طرقی است (۱۳۷۳) است که در آن نگارنده به موضوع «زمان بندی و تاریخ شناسی» توجهی شاخص نموده و از میان دگراندیشان دورهٔ مشروطه به کرمانی و کتاب *آیینة سکندری* توجهی شاخص شده است، اما به نظر می‌رسد در این مقاله از پرداختن به کتاب *صدخطابه* برای فهم بیشتر دیدگاه‌های کرمانی و یا دیدگاه‌های آخوندزاده پیرامون تاریخ ایران باستان، خصوصاً شخصیت‌های

باستانی مورد نظر غفلت شده است. در هر حال، هر چند کارهای پراکنده زیادی پیرامون باستان‌گرایی، بازکاوی و بازشناسی تاریخ ایران باستان در دوره قاجار انجام شده است، اما به نظر می‌رسد در رابطه با دیدگاه دو روشنفکر دگر اندیش و باستان‌گرای پیشا مشروطیت یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی در باره مزدک و انوشیروان که بیش از همه مورد توجه متون دساتیری و روشنفکران این دوره بوده‌اند، کمتر توجه شده است. لذا در این پژوهش تلاش شده است با تکیه بر متون دساتیری و آثار آخوندزاده و کرمانی و شیوه تحلیلهای تاریخی به بازنگری دو تن از شخصیت‌های تاریخی ایران باستان، یعنی مزدک و انوشیروان در نوشته‌های این روشنفکران باستان‌گرای عصر قاجار پرداخته شود. برای بررسی موضوع و پاسخ به سؤال مورد نظر ابتدا نگاهی به متون دساتیری و نخستین تاریخ‌پردازی‌ها پیرامون تاریخ باستانی ایران بعد از اسلام داشته باشیم.

متون دساتیری و نخستین تاریخ‌پردازی‌ها

پیش از پرداختن به نخستین تاریخ‌پردازی‌ها لازم است اشاره کنیم که متون دساتیری به مجموعه‌ای از نگارش‌هایی گفته می‌شود که توسط آذرکیوانیان - پیروان آذرکیوان - نوشته شده است. نگارندگان آن آثار، ایرانیانی بوده‌اند که با داشتن گرایش‌های زرتشتی در دوره صفویه و در دوران قدرت شاه عباس به هند مهاجرت کرده‌اند (Corbin, 1989:183)، مهاجرتی که پیشینه تاریخی‌اش را در «قصه سنجان» که نمادی از مهاجرت نخستین زرتشتیان ایران از راه خراسان به سرزمین هند به عنوان دوم زادبوم ایرانیان بر اثر حمله اعراب بوده است می‌توان جست و جو نمود. در این مهاجرت آذرکیوان و پیروانش هند و شهر پتنه را انتخاب نمودند؛ دلیل این انتخاب نیز تساهل و تسامح مذهبی در هند و وجود عقاید عرفانی در شهر پتنه ذکر شده است (معین، ۱۳۳۶: ۲۶). البته در این میان نباید تأثیر دیدگاه‌های پادشاه هند، اکبر شاه گورکانی که بر خلاف تعصب‌گرایی مذهبی صفویان، زمینه پذیرش، تحمل و مدارا با سایر ادیان را در جامعه هند فراهم کرده بود را نادیده گرفت (ریچاردز، ۱۳۸۳: ۸-۲۴۷).

در هر حال، نخستین پردازش‌های تاریخی به تاریخ و اشخاص ایران باستان را می‌توان

در دو دسته از متون یافت. دسته نخست متون تاریخی است که از قرن سوم تا هفتم توسط ایرانیان مسلمان به نگارش درآمده است که از آن جمله می‌توان از *تاریخ طبری*، *فارسنامه ابن بلخی*، *تاریخ یعقوبی* و برخی منابع مشابه در این دوره نام برد. در این کتب که ظاهراً به تأثیر از ترجمه‌های خداینامه عصر ساسانی نوشته شده‌اند، تصویری مشابه از شخصیت‌های تاریخی یا اسطوره‌ای ارائه می‌دهند. اکثر آنها با خلقت آدم ابوالبشر و هبوط آغاز می‌شود و به اساطیری چون کیومرث، «فسادانگیزی» چون ضحاک، «شورش‌گرانی» چون مزدک و پادشاهان «عدالت‌گستری» چون انوشیروان و سلسله‌های ایران باستان نیز توجه شده است. دسته دیگر متونی است که توسط زرتشتیان در قرون سوم هجری به بعد نوشته شده است؛ از جمله می‌توان از آثاری مانند *زند وهمن یسن*، *مینوی خرد*، *اندرز اوشر دانا* و *اندرزهای آذربادمهرسپندان* نام برد که هر چند پیشینه شفاهی از دوران ساسانیان دارند، اما اندیشه مکتوب شدنشان پس از حمله اعراب به ایران و هراس از فراموش شدنشان است. هر دو گروه از این آثار تحت تأثیر تاریخ‌های رسمی زمان ساسانیان مانند خداینامه و باورهای متون پهلوی، در رابطه با اشخاصی چون مزدک و انوشیروان، مطالبی مشابهی را در خود جای داده‌اند.

به نظر می‌رسد در پی مهاجرت آذریواییان به هند در دوره صفویه، نخستین پردازش‌های تاریخی پیرامون تاریخ ایران باستان در قالب بازپردازی وقایع و شخصیت‌های اساطیری و ملی انجام شد که تحت عنوان متون دساتیری شناخته می‌شوند. در سیر تاریخ پردازی به وقایع ایران باستان پس از حمله اعراب، متونی چون *دبستان المذاهب*، *دساتیر آسمانی* و *شارستان چهارچمن* است که بازپردازی‌های تاریخی را در خود جای می‌دهند. این متون که توسط پیروان آذریواییان به نگارش درآمده است، تلفیقی از اندیشه‌های زرتشتی، بودایی و عرفانی را با خود به همراه دارند (معین، ۱۳۳۶: ۳۶). در متون دساتیری، زمانه تاریخی، بدل به زمانه پردازی ملی گرایانه با محوریت ایران‌گرایی می‌شود. سلسله‌های نوظهوری چون آبدیان و آجامیان زایش پیدا می‌کنند. ترتیب حکومت‌های ایران باستان دچار بازآفرینی می‌شود. برخی شخصیت‌های تاریخی مانند مه‌آباد برای نخستین بار ظاهر می‌شوند و بازپردازی تاریخی نسبت به اشخاصی چون اسکندر ایجاد می‌شود. نگارندگان

این متون هدف خود از نگارش‌های دساتیری را آشنا کردن مردم با آیین و کیش و روش پیشینیان و کنش دیرینه خسروان می‌دانند (بهرام بن فرهاد، ۱۲۲۳ق: ۱۳).

بر اساس بازپردازی‌های زمانی در این آثار، زمانه تاریخ اساطیری ایران در این متون تغییر می‌کند و سلسله «مه‌آبادیان» نخستین سلسله‌ای معرفی می‌شوند که در ایران حکومت می‌کنند (بی‌نام، بی‌تا: ۱۶) حال آن که پیش از این بازپردازی، پیشدادیان نخستین سلسله حکومتی در ایران بوده‌اند. همچنین «کیومرث» که پیش از این به عنوان نخستین پادشاه-انسان تلقی می‌شد، زیر مجموعه سلسله گلشائیان است که پس از مه‌آبادیان به قدرت رسیده‌اند که «پیشدادیان»، «کیان»، «اشکانیان [و] ساسانیان» چهار طبقه آن سلسله هستند (همان: ۲۰).

در بازپردازی تاریخی ایران در این آثار تلاش شده است تا به «نزاع عرب و عجم در سبقت آدم و کیومرث» پاسخ داده شود (بهرام بن فرهاد، ۱۲۲۳: ۱۴). در این رابطه برخی متون دساتیری «پدر عجم» را کیومرث (همان: ۱۴) و برخی دیگر چون دبستان المذاهب، مه‌آباد معرفی می‌کنند (بی‌نام، بی‌تا: ۱۶). در این تاریخ‌پردازی، «حضرت بزرگ آباد» از نظر زمانی متقدم بر آدم ابوالبشر است (بهرام بن فرهاد، ۱۲۲۳ق: ۱۴) و اشخاصی چون نوح و ابراهیم، پیامبران سامیان‌اند (همان: ۱۵) و عجم را پیامبرانی شانزده‌گانه، جدا از سامیان است (بی‌نام، ۱۲۷۸ق: ۶-۲۵).

در پردازش شخصیت‌ها در این متون شخصیت‌هایی چون ضحاک، اسکندر، مزدک و انوشیروان اشخاص چهارگانه‌ای به جز مه‌آباد هستند که برخی تحلیل‌های تاریخی در مورد آنان ارائه شده است. به طور نمونه در *دساتیر آسمانی*، اسکندر در قالب یکی از رسولان شانزده‌گانه معرفی شده است (بی‌نام، ۱۲۷۸ق: ۱۱۷). در *دبستان المذاهب* نیز تمام شاهان ایران باستان جز ضحاک، دادگر معرفی می‌شوند. در *دبستان المذاهب* نیز به تبع از متون پهلوی و در مخالفت با مزدک از «مباح بودن اموال مردم تا اشتراک زنان» از نظر او سخن می‌گوید. در *دساتیر آسمانی* نیز مزدک «دهم گمراه‌کننده» در دوران پیامبری ساسان است که «زنان و سامانها» را در هم آمیخته و باعث ردالت شده است (همان: ۱۴۹). شخصیت

انوشیروان، دیگر شخص پردازش شده در این متون است. در رابطه با پردازش شخصیت انوشیروان، این متون همان راهی را در بر می‌گیرند که متون زرتشتی و پهلوی در تکبیرگویی و ستایش او در برگرفته‌اند.

به نظر می‌رسد در دوره قاجار و به دنبال تحولات سیاسی و فرهنگی در جامعه ایرانی که بی‌تأثیر از تحولات سیاسی ضد استبدادی و خیزش‌های ملی گرایانه و مساوات طلبانه در اطراف ایران نبود، منجر به ظهور طبقه جدیدی از اندیشمندان و روشنفکران دگر اندیش در جامعه ایرانی شد که نه تنها نسبت به جهان پیرامون خود دارای نگرشی متفاوتی بودند، بلکه نگاه آنها به تاریخ ایران، خصوصاً تاریخ ایران باستان و شخصیت‌های مورد بحث متفاوت بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

انگاره پردازشی ایران باستان در دوره قاجار

به نظر می‌رسد که بازپردازش تاریخ باستان و باستانگرایی در متون دساتیری به تدریج تأثیر خود را در جامعه ایرانی باقی گذاشت؛ حتی انعکاس نگرش‌های باستان گرایانه را می‌توان در گفتار و معماری‌های دوران قبل از قاجار نیز مشاهده کرد. دورانی که چنین نگرشی‌هایی در آن در حوزه کلام در شاهنامه فردوسی و حوزه معماری، در نقش برجسته‌های باقی مانده پیش از دوره قاجار مانند: نقش برجسته جدال رستم و اسفندیار در دیوان خانه کریم خان زند در شیراز و در سده دوازدهم هجری قمری تجلی پیدا می‌کند (هیلن براند، ۱۳۸۸: ۲۸۷).



نقش برجسته جدال رستم و اسفندیار در دیوان خانه کریم خان زند

اما باز شناسی تاریخ ایران باستان، خصوصاً تاریخ هخامنشیان در قرن نوزدهم (Imanpour, 2015:515-530) که حکایت از وجود یک امپراطوری بزرگ و با شکوه در پیش از ساسانیان می‌کرد، منجر به باستان‌گرایی در میان اشراف بزرگان و حتی در میان شاهان قاجار که ترک نژاد بودند شد. بعنوان مثال می‌توان از توجه به «پارس باستانی» در این دوره (Diba,1999:34-7, Amanat2001:373-4) و توجه به فردوسی و خوانش شاهنامه به عنوان مهم‌ترین منبع با نگرش ملی‌گرایانه توسط آقا محمد خان قاجار و شباهت تاج و کلاه او به تاج پادشاهان کیانی و استفاده از نمادهای تخت جمشید در زینت منازل حاکمان فارس اشاره کرد (Sarkhosh, 2005: 254; Imanpour, 2015: 517). توجه به تاریخ باستان، شاهنامه فردوسی و شاهان ساسانی در دوران فتحعلی شاه قاجار ادامه پیدا می‌کند. در این دوره توسط وقایع‌نگاران درباری مکرر از کلمه «ایرانیّت» سخن به میان آمده است (مروزی، ۱۳۶۹: ۱۵۶ و ۲۳۳). شخص فتحعلی‌شاه نیز سیمای ظاهری خود را چون سیمای پادشاهان باستانی آراسته می‌نموده و از «افتخارات [...] رستم قهرمان و خسرو» سخن می‌راند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۲۵). متون تاریخی زمان او به شاهنامه‌خوانی اشخاصی چون عبدالحسین خان ملایری برای فتحعلی‌شاه اشاره نموده‌اند (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۲). در ادامه و در دوره ناصرالدین شاه قاجار توجه به تخت جمشید و دوره هخامنشیان در دوره ناصری بیشتر تحقق می‌یابد و آثار نقش رستم، نقش رجب، استخر و پاسارگاد در فارس و آثار مربوط به هخامنشیان و ساسانیان نیز در این دوره بیشتر مورد توجه و پردازش قرار می‌گیرد (Sarkhosh, 2005: 255; 250-264; Imanpour, 2015: 517). همچنین توجه به تاریخ ایران باستان را در نوع معماری‌های دوره قاجار نیز می‌توان یافت: معماری‌هایی که الگوبرداری شده از نبرد داریوش و شیر و دیگر تصاویر موجود در پارسه- تخت جمشید- است. همچنین معماری‌های خانه خاندان قوام، باغ نارنجستان و کاخ ارم در باغ شیراز و تکیه معاون‌الملک در کرمانشاه که سرشار از تصویر پردازی‌های تخت جمشید است (Sarkhosh, 2005: 255)؛ گسترش فرهنگ صخره‌نگاری به سبک سنگ‌نگاره‌های ساسانی در میان شاهان قاجار که هفت اثر متعلق به فتحعلی‌شاه و آخرین آن نیز مربوط به ناصرالدین شاه در هراز آمل است (حاجی علی‌لو، ۱۳۸۵: ۱-۳۰ مقایسه کنید با Amanat,

10 (1997: 10) و بازدید شاهزادگان قاجار مانند فرهاد میرزا از تخت جمشید همگی نشانگر توجه با تاریخ باستان و گسترش باستانگرایی در این دوره است.



نقش برجسته ناصردین شاه و دوازده تن از وزرا و خواص در کوه هراز
به نقل از (حسینی راد، ۱۳۹۱: ۲۹)

همزمان ما بتدریج شاهد نشانه‌هایی از رویکرد باستان‌گرایانه در متون تاریخی و در میان برخی تاریخ نگاران دربار ناصری مانند میرزا ابراهیم بدایع نگار (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۵۳)، اعتضاد السلطنه، جلال‌الدین میرزا و برخی دیگر از تاریخ نگاران و تاریخ پردازان دوره قاجار مانند سرجان ملکم انگلیسی هستیم که بخشی از آن مرتبط به بازشناسی تاریخ هخامنشیان در این دوران و بخشی متأثر از متون دساتیری است (Abdi, 2001:53; Amanat, 2004: 370-376; Imanpour, 2015: 517).

میرزا علیقلی خان اعتضاد السلطنه از تاریخ نگاران و بازآفرینان در این عرصه است. او که ریاست مراکز علمی و فرهنگی دوره ناصری را به عهده داشت از طریق آشنایی و نامه-نگاری‌هایش با میرزا فتحعلی آخوندزاده، با اندیشه‌های دساتیری آشنا شد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۱۹؛ مقایسه کنید با بهزاد نعمتی، ۱۳۹۰: ۵۵-۹۵؛ بیگدلو، ۱۳۸۰: ۴۸-۶۰). جلال‌الدین میرزای قاجار، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار نیز از دیگر تاریخ پردازان این دوره است که با تأثیر

پذیری زیادی از متون دساتیری، به نگارش تاریخ ایران باستان روی آورده است. او در این زمینه کتاب مصور نامه خسروان که «داستان پادشاهان ایران از آغاز آبادیان تا انجام ساسانیان» است را به نگارش درآورد. اثری که از نام و شرح موضوع آن می‌توان رنگ و بوی دساتیری بودن را در آن مشاهده کرد. همچنین استفاده از آثاری چون «آیین آیین» و «آیین خسروی» که رویکردی دساتیری دارند در نگارش او قابل شهود است (قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ۸۵). او در اثر خود به دو گذشته توجه داشت؛ گذشته دور که نماد شکوه و عظمت بود و گذشته‌ای نزدیک که در نظرش مذموم به شمار می‌آمد (امانت، ۱۳۷۷: ۳۰). در این کتاب از زبان سره پاریسی استفاده شده و سعی شده است از واژگان و عبارات عربی استفاده نشود. در این میان سرجان ملکم انگلیسی که از ۱۲۱۴ سال تا ۱۲۲۵ قمری در ایران بود، را به عنوان یکی از نخستین تاریخ پردازان متأثر از متون دساتیری در رابطه با تاریخ ایران باستان می‌توان مورد توجه قرار داد. حضور او در هند و سپس در ایران می‌تواند دلیل اصلی پردازش او به تاریخ ایران و تأثیر پذیری او از متون دساتیری باشد. او از «مه‌آباد» سخن می‌گوید و ارائه گزارش‌های تاریخی‌اش در رابطه با اساطیر ایران، شیوه دبستان المذاهب را در ذهن تداعی می‌کند (ملکم، ۱۳۸۳: ۲-۱۱). هرچند از آثار دساتیری در نگارش خود با صداقت نام نمی‌برد اما سخن گفتنش از «محسن فانی» (همان: ۱۰۴) به عنوان مطرح‌ترین شخصی که دبستان المذاهب به او منسوب است، دلیلی بر آشنایی او با کتب دساتیری است.

هر چند که اکثر اندیشمندان و تاریخ‌نگاران در این دوره ارتباط نزدیکی با متون دساتیری دارند و اغلب نوشته‌های آنان تحت تأثیر این مکتب فکری به تاریخ باستان است، اما در این میان دوتن از روشنفکران دگر اندیشان دوره قاجار، یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی برغم ارتباط با متون دساتیری و یا آشنایی با دو تن از دساتیر گرایان آن دوره، یعنی مانکجی رهبر پارسیان هند و جلال‌الدین میرزا (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۶۶)، باعث شده است که آن دو، پردازشی متفاوت از تاریخ باستان و از شخصیت‌های تاریخی مانند ضحاک، مزدک و انوشیروان داشته باشند که آنان را در میان باستان گریان این دوره متفاوت می‌کند.

بازنگری در بازآفرینی تاریخ ایران باستان

در تاریخ پردازی‌های صورت گرفته در دوره قاجار، سه دوره مورد توجه تاریخ‌پردازان بوده است؛ گذشته دور در معنی ایران باستان که نمادی از شکوه و عظمت «ایرانیت» بوده است، ایران دوران اسلامی است که تاریخ پردازان ضمن داشتن نگاه انتقادی به دوره صفویه به دلیل ماهیت دینی آن، از کنار آن بی تفاوت گذشته‌اند و دوره معاصر که دوران قاجار را در بر می‌گیرد و تاریخنگاران به دلیل شرایط استبدادی حاکم کمتر به آن پرداخته‌اند. اما در پردازش تاریخ ایران باستان در این میان در نگارش‌های کسانی چون سرجان ملکم، اعتضادالسلطنه و جلال‌الدین میرزای قاجار، بازپردازی تاریخ باستان در قالب بررسی نوین تاریخی دیده نمی‌شود. این سه تن تنها به تقلید از متون دساتیری پرداخته‌اند و همان گونه که در متون دساتیری، تاریخ با مه‌آباد آغاز می‌شود، مزدک جایگاهی تا حد منفی بودن دارد و انوشیروان نماد عدالت گستر تاریخ ایران باستان است، تاریخ پردازی می‌نمایند. برای مثال در نگارش نامه خسروان، جلال‌الدین میرزا معتقد است مزدک در دوران باستان، «زنان و خواسته مردمان را بر دیگران روا داشت و نزدیکی بر دختر و دیگر نزدیکانرا نیکو شمرد» (جلال‌الدین میرزا، ۱۳۹۷ق: ۳۱۸). از نظر او اقدام مزدک باعث گردید هرج و مرج‌گرایی جنسی در ایران رخ دهد و «روزگاری دراز هیچ زاینده را پدر آشکار نبود» (همان: ۳۱۹). قرائت و تفسیر تاریخی جلال‌الدین میرزا از اقدام مزدک، همان قرائتی است که علیه مزدک در تمام متون پهلوی و برخی متون دساتیری وجود دارد. جلال‌الدین میرزا در مورد عدالت انوشیروان بنا بر قول «فرنگیان» بر این نظر است که «ما نمیتوانیم بنویسیم تا بچه پایه نوشیروان دادگر و آزادی‌خواه و برادر جو بود» (همان: ۳۲۶). در مجموع جلال‌الدین میرزا نیز همان نگرش تاریخی را برمی‌گزیند که متون دساتیری در نکوهش مزدک و ستایش انوشیروان به آن پرداخته‌اند.

اما شاید بتوان ادعا کرد بر خلاف سیمایی که کسانی چون خاوری در تاریخ نوالقرنین (۱۳۸۰: ۵)، اعتضاد السلطنه در اکسیرالتواریخ (۱۳۷۰: ۲۴۲)، میرزا ملکم خان در روزنامه قانون و نامه‌های خود (۱۳۶۹: ۲؛ ۱۳۸۹: ۲۳)، جلال‌الدین میرزا در نامه خسروان (۱۳۹۷ق: ۳۱۸، ۳۲۶)، برخی مطبوعات این دوره مانند روزنامه‌های صوراسرافیل و روح القدس و برخی

رسائل چون «مقاله سؤال و جواب در فواید مجلس» از نصرالله تقوی (۱۳۹۰، ۱: ۵۵۳) و «کلمه جامعه شمس کاشمیری» از فاضل خراسانی ترشیزی (همان، ۲: ۶۰۴) در دوره مشروطه از دو شخصیت مزدک و انوشیروان در آثار خود ارائه داده‌اند، اولین بازنگری‌ها در بازپردازی به تاریخ ایران باستان به خصوص دو شخصیت مزدک و انوشیروان در دوره قاجار در نگارش‌های دو تن از روشنفکران این دوره یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی خود را ظاهر می‌سازد که این امر نمی‌تواند بی‌تأثیر از زندگی سیاسی آنان، اوضاع آشفته سیاسی ایران، گسترش اندیشه‌های انقلابی‌گری و جنبش‌های اعتراضی در کنار آشنایی آنان با مباحث سیاسی و نظام‌های سیاسی مردم‌گرا باشد. البته کرمانی در مقایسه با آخوندزاده از گرایش مساوات‌طلبانه و ضد استبدادی بیشتری برخوردار است؛ زیرا در حالیکه هر دو نفر بر خلاف متون دساتیری مزدک را فردی انقلابی و مساوات طلب معرفی می‌کند، اما آخوندزاده به تبع از متون دساتیری و بر خلاف کرمانی در مکتوبات کمال‌الدوله و نامه‌هایش به ماکجی از انوشیروان به عنوان یک پادشاه عادل نیز دفاع می‌کند. در هر حال، برای آگاهی از رویکرد ملی‌گرایانه و نواندیشانه این دو روشنفکر تجددگرا به تاریخ باستان و خصوصاً نسبت به دو شخصیت تاریخی مورد نظر، یعنی مزدک و انوشیروان در ادامه سعی خواهیم کرد با تکیه بر منابع این دوره و ضمن اشاره کوتاه به زندگی سیاسی و فکری آنان به بررسی دیدگاه‌های این دو تن پیرامون موضوع مورد نظر بپردازیم.

میرزا فتحعلی آخوندزاده در آذربایجان متولد و در تفلیس درگذشت (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۵). او پسوند فامیلی خود را از نام حاجی علی اصغر عموی مادری‌اش گرفت (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۰) و پس از فراگرفتن زبان روسی به عنوان مترجم «السنه شرقیه» تحت حمایت روسیه تزاری تا پایان عمر به فعالیت مشغول بود (کیا، ۱۹۹۵: ۴۲۳/۳). او با دین اسلام شدیداً مخالف بود و در مقابل، متعصبانه از دین زرتشتی حمایت می‌کرد (حائری، ۱۳۸۷: ۲۹). او با مانکجی یکی از رهبران زرتشتی و جلال‌الدین میرزا، شاهزاده ملی‌گرا قاجار در ارتباط و مکاتباتی داشته است و حتی جلال‌الدین میرزا، بخشی از کتاب *نامه خسروان* را، که مربوط به دوره مه‌آبادیان تا انجام ساسانیان است، برای آخوندزاده می‌فرستد (همان: ۳۷۳، ۳۹۳). در میان نگارش‌های متعدد او یکی *مکتوبات کمال‌الدوله* است که گفت‌وگویی خیالی

میان کمال الدوله و جلال الدوله است و دیگر نامه‌هایی است که او خطاب به مانکجی و جلال‌الدین می‌نویسد که دارای بیشترین رویکردهای ملی‌گرایانه است. هرچند که او در نگاه به تاریخ باستان و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی تحت تأثیر متون دساتیری است، اما بر خلاف تاریخ‌نگاران باستان‌گرای پیشین نگاه متفاوت و مثبتی نسبت به مزدک و جنبش مزدکیان دارد. آخوندزاده در این بازپردازی، با نگرشی آرمانی به ایران باستان نگاه می‌کند و نام اشخاصی چون مزدک، خسروانوشیروان، خسرو پرویز و دیگر پادشاهان و بنامان تاریخ ایران باستان را در کنار یکدیگر می‌آورد. او در نگارش‌های خود از فریدون و انوشیروان به نیکی یاد می‌کند و معتقد است که عدالت فریدون و انوشیروان به مرتبه‌ای بود است که تا امروزه در میان اقوام روی زمین، ضرب‌المثل شده است (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۱)؛ در نامه‌ای که در تاریخ ۲۵ مارس ۱۸۷۱ خطاب به مانکجی یکی از رهبران زرتشتی می‌نویسد با نگاهی تعصب‌آمیز و رویکردی ایران‌گرایانه به دفاع از بعضی از ادبیات شاهنامه که صیغهٔ عرب‌ستیزانه دارد می‌پردازد (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۰۳).

آخوندزاده در تاریخ پردازی خود ورود اعراب به ایران و سقوط پادشاهی ساسانی را جامعه‌ای می‌داند که باعث نابودی شکوه و عظمت ایران و بدتر شدن وضعیت ایران شده است (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۳۶). او شوکت و سعادت ایران را در عهد پادشاهانی چون کیومرث، جمشید، گشتاسب، انوشیروان و خسرو پرویز می‌داند که پس از ورود اعراب دیگر تکرار نشد (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۰). او همچنین در نامه‌ای که در آوریل سال ۱۸۷۱ میلادی به مانکجی نوشته از فریدون و انوشیروان به نیکی یاد می‌کند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۵۰). او معتقد است که ایران تنها زمانی بدل به سرزمینی مینو نشان می‌شود که پادشاهانی چون فریدون و انوشیروان در آن ظهور کنند (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۲۵۰). او در مهم‌ترین اثرش، *مکتوبات کمال‌الدوله*، تمام شوکت و سعادت ایران و وجود عدالت را در عهد پادشاهی کیومرث، جمشید، گشتاسب، انوشیروان و خسرو پرویز می‌بیند (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۱۰). در هر حال، آخوندزاده هر چند که به تأثیر از متون دساتیری و پیشینیان از انوشیروان به نیکی یاد می‌کند، اما بر خلاف آنان و با رویکردی تجدد طلبانه از مزدک نیز به نیکی یاد کرده که این مورد او را از پیشینیان متمایز می‌کند.

یکی دیگر از روشنفکران دگراندیش کرمانی است که علاوه بر اینکه از مزدک و خیزش او به عنوان یک حرکت مساوات طلبانه و ضد استبدادی دفاع می‌کند، بر خلاف آخوند زاده و سایر تاریخ نگاران ملی‌گرای پیشین به نکوهش انوشیروان می‌پردازد و سیاست‌های او را زمینه ساز سقوط شاهنشاهی ساسانی و ورود اعراب به ایران می‌داند.

عبدالحسین خان بردسیری معروف به میرزا آقاخان کرمانی در سال ۱۲۷۰ ق در بردسیر کرمان متولد و به سال ۱۳۱۳ ق در آذربایجان به دستور محمد علی میرزای ولیعهد کشته شد. از نظر فکری او ابتدا به شیخیه گرایش داشت اما چیزی نگذشت که از این فرقه روی‌گردان شده و رساله‌ای در رد رساله ماشاءالله شیخیه به رشته تحریر درآورد. پس از راه یافتن به دربار ظل‌السلطان در اصفهان و مهاجرت به خاک عثمانی به عنوان مرکز ایرانیان تبعیدی در دوره ناصری، با رفعت‌الله (دختر صبح ازل، رهبر بابیه) ازدواج کرده و رساله هشت بهشت را با کمک شیخ احمد روحی، داماد دیگر صبح ازل، در دفاع از بابیه منتشر کرد (آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۸؛ آجودانی، ۱۳۸۷: ۴۹۷). در این زمان با روزنامه «اختر» همکاری‌اش را آغاز کرد و با همکاری میرزا ملکم خان به طرف‌داری از سید جمال‌الدین اسدآبادی و مخالفت با قاجاریان پرداخت. در مجموع اقامت او در عثمانی دیری نیامید و به جرم اختلال در اسلامبول به ایران بازگشت اجباری داده شد و سرانجام به قتل رسید.

نگارش‌ها و نوع گفتار او نشان دهنده آن است که علاوه بر آشنایی و الگوبرداری از متون دساتیری، با متون پهلوی و زرتشتی نیز آشنایی داشته است. در میان آثار او نیز، کتاب آیین سکندری و صدخطابه را می‌توان مهم‌ترین منابعی در دوره پیشا مشروطه دانست که به بازنگری در بازپردازی‌های تاریخی وقایع و روایات ایران باستان به خصوص در مورد شخصیت‌های مزدک و انوشیروان پرداخته است. او در آیین سکندری، رویکردی شبه مثبت به ضحاک نشان داده و رویکرد تحلیلی تجددگرایانه‌ای مبنی بر نقش سرکوب مزدک توسط انوشیروان در علت سقوط ساسانیان ارائه می‌دهد، نگرشی که تا زمان او هیچ کدام از پردازندگان و بازپردازندگان تاریخ ایران باستان به آن توجهی از خود نشان نداده بودند. همچنین او را می‌توان از جمله نخستین تاریخ‌گرانی شمرد که پس از بازشناسی تاریخ دوره هخامنشیان و شاهان این دوره سعی در تطبیق شاهان کیانی با آنان کرد، چنانکه بعنوان

مثال او کیخسرو کیانی را با کوروش بزرگ، کیکاوس را با کمبوجیه، اسفندیار تورانی را با داریوش بزرگ، و یا بهمن پسر اسفندیار را با خشایار شاه یکی دانست (کرمانی، ۱۳۷۸: ۹۱-۶۷)؛ رویکردی که بعدها توسط اندیشمندانی چون کریستن سن در کتاب کیانیان نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

کرمانی اگر چه مانند سایر نظریه پردازان تاریخ ایران باستان در دوره قاجار، متأثر از متون دساتیری است، اما او دارای رویکردی انتقادی، پرسش‌گرانه و شک‌انگیزانه نسبت به بسیاری از وقایع تاریخی است. به نظر می‌رسد میرزا آقاخان، متأثر از اندیشه‌های انقلابی-گری و جنبش‌های اعتراضی در کنار آشنایی با مباحث سیاسی روز مانند مسأله جمهوری و نظام‌های سیاسی مردم‌گرا، تحلیل متفاوتی از مزدک و خیزش مزدکیان ارائه می‌دهد. او در آیین سکندری به تحلیل اندیشه‌های مزدک پرداخته و اصلی‌ترین تفکر مزدک را در «اجرای مساوات حقوق» و «مساوات حقوق و دادگری» دانسته و معتقد است «جز مزدک هیچ کسی در ایران برای طلب حقوق عامه و ادعای مساوات مطلقه برنخاسته» است (کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۵۹ و ۳۶۲).

او معتقد است دلیل سرکوب مزدک و قتل عام مزدکیان توسط خسرو دوم- انوشیروان- اندیشه سیاسی- حکومتی مزدک مبنی بر «ابطال حق سلطنت» بوده است (همان: ۳۵۹). کرمانی بر این نظر بوده که مزدک با داشتن نگرش «مساوات» آن هم از نوع «مطلقه» آن، برای نخستین بار در تاریخ ایران، نظریه «تأسیس جمهوریت» را مطرح نموده است (همان: ۳۵۹-۶۰). او اشاره دارد «مزدک راهی از برای این که چه باید کرد تا این مساوات بر وفق عدل و قانون جاری شود» تبیین نمود تا با بهره‌گیری از اندیشه جمهوری خواهی، «سلطنت مستبده» و «امور مملکتی به دست اداره یک نفر نباشد» (همان: ۳۶۲). بعلاوه، او معتقد بود اگر سرکوب خیزش اجتماعی مزدک توسط انوشیروان به وقوع نمی‌پیوست، بر اساس مساوات طلبی و نگرش جمهوری خواهانه مزدک، ایران زمین در همان دوران باستانی پیشرفت کرده و «هیچ یک از ملل متمدنی دنیا به پای ترقی ایران نمی‌رسیدند» (همان: ۳۶۲). کرمانی نتیجه سیاسی سرکوب مزدک را «قوت استبداد» می‌داند که «ایرانیان را به اسارت اقوام عربیه انداخت و یک ملت متمدن قدیمی با آن بزرگواری و نجابت مانند

پست‌ترین اقوام وحشیه در زیر تازیانه‌ی تازیان» انداخت و شکوه آرمانی ایران را بر باد داد (همان: ۳۶۳).

کرمانی در آثاری چون *صدخطابه*، *آیینة سکندی* و *نامه باستان* ضمن اقتباس از متون دساتیری مانند شارستان چهار چمن و همچنین شاهنامه فردوسی، سعی در بازنگری تاریخ اساطیری و باستانی ایران دارد. او بر خلاف متون دساتیری که مزدک را شخصیتی منفی و انوشیروان را در قالب شخصیتی مثبت نشان می‌دهند (فیروزبن ملاکاووس، بی‌تا: ۱۴۹؛ بی‌نام، بی‌تا: ۱۰۶)، انوشیروان را شخصی ظالم نشان داده و با زیر سؤال بردن «عدل نوشیروانی» و به کاربردن اصطلاحاتی چون «انوشیروان ستم بنیان» و «بیدادشان» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۸۶؛ کرمانی، ۱۳۸۹: ۶۰-۳۵۸؛ کرمانی، ۲۰۰۰: ۲۶۷) به بازنگری در متون دساتیری می‌پردازد که مورد خاص آن بازنگری در تاریخ مزدکیان و شخصیت خسرو انوشیروان است.

کرمانی در کتاب *صدخطابه*، که شامل چهل و دو گفتار با شخصیتی خیالی با نام جلال الدوله است از «مزدک پاک» سخن می‌گوید (کرمانی، ۲۰۰۶: ۸۱). او در این کتاب معتقد است که مزدک می‌خواسته است «اساس حریت و مدنیتی که بعد از این همه زحمت و خدمت در آثار بوارقش حالا در اروپا پیدا شده در آن زمان تأسیس فرماید» و نظام «جمهوریت» را جایگزین «سلطنت مستقله دیسپوت» کند (همان: ۸۱ و ۸۳). در این کتاب نیز هم چون *آیینة سکندی*، انوشیروان شخصیتی مستند و ظالم است که اقدامش در قتل مزدک «سدی از برای تمدن و ترقی ملت ایران شد» و «اساس و مواسات و آزادی و آبادی را از ایران برانداخت» (همان: ۸۶).

کرمانی با نگارش آثاری چون *آیینة سکندی* ضمن نشان دادن نگرش ملی‌گرایانه خود به بازنگری در پردازش‌های پیشینیان خود در تاریخ ایران باستان و تاریخ اساطیری ایران می‌پردازد. در این بازنگری، نوع نگاه او به خیزش مزدکیان و خصوصا پادشاهی انوشیروان در هیچ یک از بازکاوی‌ها و باز پردازش‌های تاریخ باستانی ایران تا آن روز مشاهده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

شواهد نشان می‌دهد که نخستین بازآفرینی‌های تاریخی نسبت به تاریخ ایران باستان و روایات اساطیری در ایران دوره اسلامی را پیروان آذرکیوان در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری قمری با نگارش آثاری به نام متون دساتیری مانند *دبستان المذاهب*، *سارستان چهار چمن* و *دستیر آسمانی* در دوره گورکانی در هند انجام داده‌اند. در این پردازش‌های تاریخی دگراندیشانه که با استفاده از منابعی چون خدای نامه‌ها و شاهنامه به نگارش درآمده‌اند، شخصیت پردازای‌های تاریخی بر اساس متون پهلوی صورت پذیرفته است. در این متون، اشخاصی چون مزدک دارای وجه‌ای منفی و انوشیروان دارای جایگاهی کاملاً مثبت قرار دارند. همچنین در این آثار چون متون پهلوی نامی از دوره هخامنشیان به میان نیامده است.

در بازخوانی‌های تاریخ باستان در دوره قاجار، نگارش‌ها و پردازش‌های تاریخی به شدت تحت تأثیر متون دساتیری است. تاریخ پردازان این دوره مانند سرجان ملکم، اعتضاد السلطنه، جلال‌الدین میرزا آخوندزاده و کرمانی از آن اسلوب الگو برداری نموده‌اند. در متون این دوره همچون متون دساتیری بجز موارد معدود چون کرمانی سخنی از هخامنشیان مطرح نمی‌شود، مزدک شخصیتی منفی و انوشیروان جایگاه عدالت گسترده دارد. اما بتدریج و تحت تاثیر تحولات فکری و خیزش‌های مردمی در اطراف و اکناف جهان، برای نخستین بار پردازش شخصیت‌های باستانی دچار تغییر می‌گردد. میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین پردازش‌گری است که مزدک را در قالب شخصیتی مثبت نشان می‌دهد که البته این نوع خاص را نه در تحلیل تاریخ‌نگارانه او که در تمایلات اغراق آمیزش به شکوه ایران باستان مبنی بر عدم وجود هیچ شخصیت منفی در دوره تاریخ ایران باستان باید جست‌وجو نمود.

در این دوره برای نخستین بار، بازآفرینی تاریخی آمیخته با پردازش‌های سیاسی در نگارش‌های میرزا آقاخان کرمانی ظهور می‌یابد. کرمانی که خود از پردازش‌گران و بازآفرینان تاریخ ایران باستان و روایات اساطیری در دوره قبل از مشروطه است، در دو اثرش با نام‌های *آیین سکندری* و *صداخطابه* به تأثیر پذیری از اندیشه‌های سیاسی غربی و مسأله «جمهوریت»، مزدک را در قالب شخصیتی مثبت نشان می‌دهد. او انوشیروان را «استبداد

نشان» تلقی نموده و علت عدم ترقی ایران و سقوط شکوه باستانی ایران را در سرکوب و قتل مزدک به دستور انوشیروان می‌داند؛ در این میان کتاب آیینۀ سکندری را نخستین کتابی می‌توان معرفی نمود که در دورۀ زمانی‌اش در تاریخ‌نگاری ایرانی برای اول بار سخنانی از هخامنشیان، داریوش و خشایارشا را مطرح می‌نماید.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۷۲)، «درون مایه‌های شعر مشروطه»، *ایران نامه*، شماره ۴۴، صص ۴۶-۶۲۱.
- ----- (۱۳۸۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران، اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، نشر احیاء.
- ----- (۱۳۶۴)، *مکتوبات، نامه‌های کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله*، به اهتمام م. صبحدم، بی‌جا، مرد امروز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، *اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی*، تهران، پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی.
- امانت، عباس (۱۳۷۷)، «پورخاقان و اندیشه‌ی بازیابی تاریخ ملی ایران»، *ایران نامه*، سال ۱۷، شماره ۱، صص ۵۴-۵.
- بهرام بن فرهاد بن اسفندیار یزدانی (۱۲۲۳ق)، *سارستان چهار چمن*، بمبئی، بی‌نا.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)، *باستانگرایی در تاریخنگاری معاصر ایران*، تهران، نشر مرکز.
- بی‌نام (۱۲۷۸ق)، *دساتیر آسمانی*، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۷۴۷۴.
- بی‌نام (بی‌تا)، *دبستان المذهب*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی: ۲۸۴.
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۷۳)، «تاریخ پردازی و ایران آرایی: بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ»، *ایران نامه*، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۶۲۸-۵۸۳.
- جلال‌الدین میرزا (۱۲۹۷ق)، *نامه خسروان: داستان پادشاهان ایران از آغاز آبادیان تا انجام ساسانیان*، چاپ سنگی طهران، دارالخلافة طهران.

- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی‌راد، عبدالمجید (۱۳۹۱)، «بررسی حجم پردازی دوره قاجار از صخره‌نگاری باستانی تا مجسمه‌های یونانی» *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۳۲-۲۳.
- خاوری شیرازی، فضل‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشار فر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، *چیستان تاریخ: بازنمایی هویت در گزارش‌های تاریخی*، مشهد، مردییز.
- خیر اندیش، عبدالرسول، احمدی، حسین (۱۳۹۱)، «آذرکیوانیان و تأثیر آنان بر باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران»، *تاریخ ایران*، شماره ۵، صص ۳۱-۱.
- دهقانی، محمد (۱۳۸۰)، *پیشگامان نقد ادبی در ایران*، تهران، انتشارات سخن.
- ریچاردز، گلین (۱۳۸۳)، *رویکردهای مختلف به پلورالیسم دینی: به سوی الهیات ناظر به همه ادیان*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمدرضا مفتاح، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (گردآورنده) (۱۳۹۰)، *رسائل مشروطیت*، جلد ۱ و ۲، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ژوبر، پیرآمده (۱۳۴۷)، *مسافرت در ایران و ارمنستان*، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- عضدالدوله، احمدمیرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، نشر علم.
- فیروزین ملا کاووس (بی‌تا)، *دساتیر آسمانی*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره بازیابی: ۷۴۷۴.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- (۱۳۹۱)، «تاریخ نویسی باستان گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار»،
 مطالعات تاریخ ایران اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۹۴-۷۵.
- کرمانی، میرزا آقا خان (۲۰۰۰م)، سه مکتوب، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه، آلمان، نیما.
- (۱۳۸۹)، آیین سکندری، تهران، چشمه.
- (۱۳۸۴)، صد خطابه، به کوشش محمد جعفر محجوب، لس آنجلس،
 شرکت کتاب.
- معین، محمد (۱۳۳۶)، «آذرکیوان و پیروان او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
 تهران، شماره ۳۹، صص ۴۲-۲۵.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، انتشارات سنایی.
- ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۳۶۹)، روزنامه قانون، تهران، کویر.
- (۱۳۸۹)، نامه‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، به کوشش علی اصغر
 حق‌دار، تهران، چشمه.
- مروزی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۹)، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، تصحیح امیر هوشنگ
 آذر، تهران، مولف.
- ناطق، هما (۱۳۵۸)، مصیبت وبا و بلای حکومت، تهران، گستره.
- نعمتی، بهزاد (۱۳۹۰)، بررسی باستانگرایی در تاریخنگاری دوره قاجار، پایان نامه کارشناسی
 ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- هیلن براند، رابرت (۱۳۸۸)، زبان تصویری شاهنامه، ترجمه سید داوود طباطبایی، تهران،
 فرهنگستان هنر.
- Abdi Kamyar (2001), "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology*, 150:51-76.
- Amanat, Abass (2004), "Historiography VIII: Qajar Period", *Encyclopedia of Iranica*, 12:370-376

- ----- (2001), "The Kayanid Crown and Qajar Reclaiming of Royal Authority", *Journal of the Society of Iranian Studies*, no 34: 17-30.
- ----- (1997), *Pivot of the Universe: Nasir al-din Shah and the Iranian Monarchy*, Berkeley: University of California.
- Corbin, Henry (1989), "Azar Keyvan." *Encyclopedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater Vol.3, London & New York.
- Diba, I. S., (1999), Images of power and the power of images: intention and response in early Qajar painting (1785-1834), in I. S. Diba, and M. Ekhtiar, (eds), *Royal Persian Paintings: the Qajar Epoch 1785-1925*, Brooklyn: 30-49.
- Imanpour, M.T., (2015), "Re-establishment of Achaemenes History and its Development in the Nineteenth and Twentieth Centuries", *Iranian Studies*, Vol. 48, No 4: 515-530.
- Sarkhish (Curtis), Vesta, (2005), "The Legacy of Ancient Persia" in: *The Forgotten Empire the World of Ancient Persia*, British Museum, London: 250-263.